

رفع شبهه آیات توحید افعالی نسبت به جبر الهی

نرگس عبدالحمید^۱

چکیده

یکی از مباحث مهم در مسئله توحید که از دیرباز تاکنون قابل توجه اکثر مفسران شیعه و اهل سنت بوده، مبحث توحید افعالی است که یکی از بنیادی‌ترین مسائل در اصل توحید می‌باشد. آنچه در بحث توحید افعالی بیشتر مورد چالش قرار گرفته و از نقاط بسیار بحث‌برانگیز در این حوزه است؛ مسئله جبر الهی می‌باشد؛ که در این باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. سوء تفسیری که از آیات پیرامون توحید افعالی دست داده، متوجه این سؤال است که: خدای یگانه‌ای که مالک مطلق همه چیز است، قطعاً مالک فعل و اراده موجودات از جمله انسان نیز خواهد بود و همه افعال نیز از سرچشمه وحدانیت او صادر می‌گردد. هر عملی که از انسان سر می‌زند، خارج از دایره فعل، قدرت، علم و مشیت او نیست، با این مقدمه، چگونه می‌توان افعال انسان را غیر جبری دانست؟

با تمرکز و توجه بیشتر بر دسته دیگری از آیات قرآن کریم که نقشی راهگشا در تفسیر صحیح از توحید افعالی را بر عهده‌دارند، می‌توان دریافت تمام امور خلقت به وسیله اسباب و علل جاری می‌شود و اراده خداوند درباره هر مخلوقی به سبب مخلوقات قبل از آن به اجرا درمی‌آید. نکته دیگر اینکه خداوند متعال خود خالق «زمان» است و تنها اوست که در حیطه زمان و همچنین مکان، محدود نمی‌گردد.

هدف از این نوشتار بررسی اجمالی آیات توحید افعالی و پاسخ به شبهه جبر الهی که برخی با نگاه اشتباه خود از این آیات استنباط می‌کنند.

واژگان کلیدی: توحید افعالی، جبر الهی، اسباب و علل، زمان

مسئله تقدیر و سرنوشت از جمله مسائلی است که در تمام آیین‌ها برای ملل جهان مطرح می‌باشد و اعتقاد به آن از اختصاصات ملّتی نیست - اگرچه توجّه کتاب آسمانی ما و احادیث اسلامی به آن محسوس‌تر و چشمگیرتر است... متأسفانه بر اساس سوء تفسیری که از طرف افراد غیر وارد نسبت به قضا و قدر شده است، نوع مردم از این دو لفظ خاطره خوشی ندارند، چه بسا از شنیدن این دو کلمه به خود می‌لرزند و تقدیر الهی را عاملی خارج از محیط زندگی می‌پندارند که بر روی اراده انسان اثر مستقیم دارد، گاهی به صورت یک عامل ایجابی جلوه می‌کند و انسان را قهراً و از طریق جبر و اکراه، بر انجام عملی وادار می‌نماید و گاهی جنبه سلبی دارد و بشر را ناخواسته، از انجام کاری باز می‌دارد.

البته باید اذعان داشت که این رویکرد غلط افراد به دو دلیل عمده اتفاق می‌افتد یکی تفسیر خطا و حتی در مواقعی تفسیر به رأی درباره برخی از آیات قرآن پیرامون توحید افعالی است و دیگری فرار از مسئولیت در قبال اعمالی که افراد انجام داده‌اند. لذا پیامد حاصل از چنین سوء برداشت‌هایی، از یک سو بروز بسیاری از ظلم‌ها اعم از استعمار، استثمار و عدم رعایت حقوق مردم و از سوی دیگر خمودگی و بی تفاوتی به تحولات پیرامونی افراد می‌گردد.

اینک جهت رفع شبهات ناشی از سوء برداشت و فرار از مسئولیت، به تبیین توحید افعالی پرداخته و پس از آن نگاهی اجمالی می‌اندازیم در آیاتی که در این باره مورد سوء تفسیر واقع شده‌اند و در انتها با استفاده از آیات و روایات تفسیر صحیح و فارغ از شبهه این آیات را ارائه خواهیم کرد.

موضوعی که باید در این قسمت به آن توجه نمود؛ رویکرد خود قرآن در مسئله توحید افعالی است تا از میان آن و تدبیر در آیاتش معلوم گردد که آیا قرآن در این آیات بر مسئله جبر اشاره دارد یا اینکه درصدد است تا به همگان یادآور شود که غیر از خود و ابزار تولیدی دست خود به منشأ وجود توجه نموده و از توهم انکار خدا یا شریک قائل شدن برای او دوری نمایند.



جبر

در قاموس قرآن ذیل لغت جبر دو معنی ذکر شده است: اصلاح شیء به نوعی از قهر، بستن ضد شکستن.^۲

راغب گوید: «أصل الجبر: إصلاح الشيء بضرب من القهر؛ جبر گاهی فقط در اصلاح بکار می‌رود مثل قول علی عليه السلام: يا جابر كل كسير ويا مسهل كل عسير (ای اصلاحگر هر شکسته و ای آسان کننده هر کار دشوار) ... و گاهی فقط در قهر استعمال می‌شود مانند «لا جبر و لا تقویض» (اعمال بشر نه قهر مطلق است و نه واگذاری مطلق) ... اجبار در اصل، آن است که کسی را بر اجبار کسی مجبور کنند ولی در عرف به اجبار مجرد گفته می‌شود. گویند: فلانی را بر فلان کار اجبار کردم (جبار) در انسان به کسی گویند که نقص خود را با ادعای برتری دروغین، اصلاح و جبران می‌کند و این در انسان فقط به طور ذمّ گفته می‌شود ... و به کسی که بر دیگری قهر می‌کند جبار گویند مثل «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ (۴۵/ق)» و روی تصوّر قهر یا بلندی بر اقران، گفته‌اند:

نخلة جبارة و ناقة جبارة و اینکه درباره خداوند می‌گوییم: «جبار متکبر» گفته‌اند از جبرت الفقیر است زیرا خدا به واسطه نعمت‌ها حال مردم را اصلاح می‌کند و گفته‌اند از اجبار است زیرا خدا مردم را بر آنچه اراده کرده مقهور می‌کند.^۳

الجبر: الاسم، و هو أن تجبر إنسانا على ما لا يريد و تكرهه جبرية على كذا.^۴

أَجْبَرَ-إِجْبَارًا [جبر] هُ عَلَى الْأَمْرِ: او را به زور وادار به آن کار کرد.^۵

جبر در اصطلاح

در أنوار العرفان فی تفسیر القرآن آمده است:

۲ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص: ۳

۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ ق، ص: ۱۸۳

۴ خلیل بن احمد، فراهیدی، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق، چ دوم، ج ۶ ص: ۱۱۵

۵ مهیار، رضا، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، بی تا، بی نا، ص: ۱۴



کلمه جبر در اصطلاح علم کلام قول مردمی را گویند که در کار خویش اختیار ندارند، و هر کس هر چه کند خدا بر دست او قهراً جاری می‌سازد و هر چه نکند انجام آن بر وی محال است.^۶

توحید افعالی

توحید افعالی که گاهی از آن به توحید در آفرینش یا توحید در خالقیت خداوند نیز تعبیر می‌شود در اصطلاح فلاسفه به معنای این است که همه نظام‌ها و سنت‌ها و علل و معلومات و اسباب و مسببات، فعل خدا و کار او و ناشی از اراده خداست. موجودات عالم همچنان که در ذات خود، استقلال وجودی از خدا ندارند در مقام تأثیر و علیت نیز استقلال ندارند و در نتیجه خداوند همان‌طور که در ذات خودش شریک ندارد، در فاعلیت نیز شریک ندارد. هر فاعل و سببی، حقیقت خود و تأثیر و فاعلیت خود را از او دارد.^۷

توحید افعالی خداوند دقیقاً مصداق تسبیح مبارک "لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ" است (همان) که در فلسفه تحت عنوان قاعده "لَا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ" بیان می‌شود.^۸

انسان که یکی از موجودات است و مخلوق اوست، مانند همه آن‌ها علت و مؤثر در کار خود و بالاتر از آن‌ها مؤثر در سرنوشت خویش است، اما به‌هیچ‌وجه موجودی مفوض و به خود وانهاده نیست «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّةِ اقْوَمِ وَاَقْعَدِ»^۹

علامه طباطبایی ذیل آیه ۶۹ سوره آل عمران چنین می‌فرماید: «توحید افعالی که یکی از عقاید اصولی اسلام است، عبارت است از اینکه هر اثری و هر عملی از هر فاعل و مؤثری سر بزند، به اذن خدای تعالی و تحت ربوبیت او انجام می‌پذیرد»^{۱۰}

از مجموع سخنان عالمان این حاصل می‌گردد که توحید افعالی یعنی همه‌چیز را مستند باید به اراده حق دانست.



۶ داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج اول، ج ۱۰، ص: ۲۱۷

۷ مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، تهران، صدر، ج ۲، ص ۱۰۳

۸ ملاصدرا؛ اسفار، ج بیروت، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۹ و علامه طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، چاپ مؤسسه امام خمینی، ج ۳، ص ۶۷۷

۹ مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، صدر، تهران، صفحه ۵۴-۵۳

۱۰ موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.

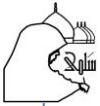
توحید افعالی در قرآن

پس از آنکه با مفهوم توحید افعالی آشنا شدیم؛ نوبت به بیان جایگاه توحید افعالی در قرآن می‌رسد.

انتساب همه افعال به خدا

آیاتی که فعل و تأثیر خداوند و نقش او در جهان هستی را مطرح کرده‌اند؛ بسیار فراوان است که در این فراز به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

آیاتی که پادشاه مطلق جهان را خدا دانسته و او را دارای قدرت و مشیت مطلقه معرفی می‌کنند. **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (آل عمران)، **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ** به یدک **الْحَيْرِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (آل عمران).



مقالات پژوهشی
رُحِ شَبَّهَ آيَاتِ تَوْحِيدِ اَفْعَالِي نَسْبَتِ بِهٖ جِبْرِ اَلْهِي

در آیات دیگری تأثیر خداوند را در کل هستی متذکر شده و خداوند را تنها خالق و موجد اشیاء می‌داند. **ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** (انعام، ۱۰۲)، **وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** (۳/رعد)،

برخی آیات همه پدیده‌ها را منسوب به خدا می‌داند و به‌عنوان نمونه به تعدادی از این پدیده‌ها اشاره کرده و آن‌ها را «فعل خدا» می‌شمارد؛ خلقت آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، دریاها و کوه‌ها را به خدا نسبت می‌دهد. حرکت کرات آسمانی، حرکت حیوانات از جمله شتر، الاغ، اسب، استر، گوسفند، پرندگان و زنبور عسل را از خدا می‌داند. رویاندن روئیدنی‌ها و میوه‌جات از جمله انگور، خرما، زیتون، انار، انجیر و کل زراعات و گل‌ها و

ریاحین را به او منسوب می‌نماید. باراندن باران، آوردن ابرو باد، جاری ساختن جویبارها، ایجاد تفاوت بین انسان‌ها از جهت زبان و رنگ، خوابانیدن و بیدار کردن انسان‌ها و خیلی از امور دیگر را فعل خدا می‌داند. **هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِهٖ الْحَقِّ يَفْضُلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** (۵/یونس)، **وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ التُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ**

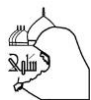
W

الْبَحْرِ قَدْ فَصَلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷/انعام)، أَمْ فَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ؛ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴-۶۳/واقعه).

در آیاتی نیز به طور خاص تدبیر امور انسان‌ها را به دست خداوند دانسته و کارهایی را که در این رابطه انجام می‌گیرد از جمله روزی دادن به آن‌ها، عزت و ذلت آن‌ها، غنا و فقر آن‌ها، اعطای قدرت به آن‌ها و گرفتن قدرت از آن‌ها را از خدا می‌داند. همه به او محتاج و در برابر او تسلیم‌اند و او از همه بی‌نیاز است و همچنین روزی همه به دست خداست. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵/فاطر)، ... وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱/یوسف)، وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ (۱۸/انعام)، ... مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶/هود)، فَسُبْحَانَ الَّذِي فِي يَدَيْهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳/یس)، وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰/عنکبوت)، وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶/هود)

قوت فقط از آن خداست و اراده او تخلف‌ناپذیر است. مرگ و حیات و درد و درمان بر اساس آیات قرآن از خداست؛ آیاتی که اتفاقاتی را که برای انسان‌ها پیش می‌آید مثل مرگ، نقص عضو، از بین رفتن اموال و اولاد و غیره همه را تحت عنوان امتحان، بلا و فتنه از خدا می‌دانند.... أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵/بقره)، وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى (۴۸/نجم)، إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲/یس)، وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا (۴۴/نجم)، إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۰۷/هود)، الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ، وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُسْقِينِي، وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي، وَ الَّذِي يَمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي (۷۸-۸۱/شعراء)

بر طبق بیان برخی آیات اعمال ما مخلوق خداست و این آیات انسان را مجرا و تجلی افعال خداوند معرفی می‌کند. فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ



لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَيَلْبِغِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلََاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷/ انفال)، وَ
مَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰/ انفال)

اول و آخر اوست و هر چه می‌رسد از جانب اوست و او از همه چیز آگاه است برگی نمی‌افتد مگر آنکه او بداند. آیاتی که از توحید ذاتی یا صفاتی خداوند و از معیت او با اشیاء سخن به میان می‌آورد که لازمه آن‌ها توحید افعالی خداوند در اول و آخر، ظاهر و باطن و دنیا و آخرت است... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸/ قصص)، هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳/ حدید)، وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱/ طه)، وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹/ انعام).

طرح شبهه

سوء تفسیری که از آیات پیرامون توحید افعالی دست داده، متوجه این سؤال است که: خدای یگانه‌ای که مالک مطلق همه چیز است، قطعاً مالک فعل و اراده موجودات از جمله انسان نیز خواهد بود و همه افعال نیز از سرچشمه وحدانیت او صادر می‌گردد. هر عملی که از انسان سر می‌زند، خارج از دایره فعل، قدرت، علم و مشیت او نیست، با این مقدمه، چگونه می‌توان افعال انسان را غیر جبری دانست؟ اراده و تصمیمی که انسان اتخاذ می‌کند از اراده خداوند خارج نیست، پس هر تصمیم وی مطابق خواست خداست، آیا این تصمیم بر اساس اختیار فرد صورت گرفته؟ آیا او اجازه انتخاب دیگری را دارد؟ یا آنکه صرفاً می‌تواند در مسیری که خداوند مقدر فرموده و چگونگی آن با تمام جزئیات در کتاب مبین ثبت شده، قدم بردارد؟

پاسخ شبهه

موضوع جبر و تفویض و قضا و قدر یکی از مسائل اولیه و اصلی در حوزه مباحث الهیات و ادیان بوده که در علوم اسلامی از جمله کلام گستره بزرگی از نظرات، عقاید و فرقه‌های فکری را در بر گرفته و متأثر ساخته است که پرداختن جامع و کامل به تمامی جوانب آن از حوصله این مقاله خارج است؛ لکن با تمرکز و توجه بیشتر بر دسته دیگری از آیات قرآن کریم که نقشی



راهگشا در تفسیر صحیح از توحید افعالی را بر عهده دارند می‌توان به پاسخ شبهه وارده پرداخت که در ذیل به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

الف) انتساب برخی افعال به موجودات مختلف

در کنار آیاتی که در آن‌ها افعال به خداوند تبارک و تعالی نسبت داده شده و پیش از بیان شبهه، تعدادی از این آیات آورده شدند و فهم و تفسیر هر یک از این آیات، گرایش‌های کلامی (جبر یا تقویض) گسترش یافته در اذهان عمومی را ایجاد نموده است، گروهی دیگر از آیات، افعال را به مخلوقات منتسب می‌نمایند و عملاً بر نظام علیت تأکید می‌ورزند و فعلی را که در جایی مستقیماً به خدا نسبت داده شده، متأثر از اراده و اقدام سایر موجودات می‌دانند.

این آیات، ابر و باد و مه و خورشید و فلک را داخل در کار دانسته و به هر یک از موجودات مختلف، افعال خاصی را نسبت می‌دهند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

تأثیر آب در زنده شدن زمین و نقش زمین در رویش گیاهان و ثمر دادن به واسطه دانه‌ای که بر زمین مناسب قرار گیرد «و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (الحج/۵) «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً» (السجده/۲۷) «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (البقره/۲۲).

علاوه بر این آیاتی نیز نمونه‌هایی از تأثیر طولی اراده خداوند بر پدیده‌های این عالم را ذکر می‌کنند مانند دریافت جان‌ها که خدای متعال در یک آیه می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (زمر: ۴۲)؛ «خداست که جان‌های انسان‌ها را هنگام مرگ می‌گیرد». در اینجا گرفتن جان، به خدا نسبت داده شده است. در آیه دیگری می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ (سجده: ۱۱)؛ «بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده است، جان شما را می‌ستاند». در جای دیگر می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا (انعام: ۶۱)؛ «تا هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، فرستادگان ما (فرشتگان) جانش را می‌گیرند».

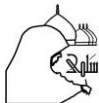
ابتدا ممکن است کسی بگوید که بین این آیات، تناقض وجود دارد؛ یک‌جا می‌فرماید: خدا جان‌ها را می‌گیرد؛ در جای دیگر، ملک‌الموت و سایر فرشتگان الهی! حقیقت این است که این



سه آیه، بیانگر ارتباط طولی میان اراده الهی و سایر عوامل در تحقق یک پدیده است. مؤثر حقیقی، اراده خداست که در رأس همه چیز قرار دارد و اراده او از راه ملک الموت جریان می‌یابد. ملک الموت نیز به فرشتگان زیردست خود فرمان می‌دهد. در نتیجه، نسبت دادن دریافت جان‌ها به فرشتگان، ملک‌الموت و خداوند درست است و مستلزم تناقض نیست؛ زیرا این نسبت‌ها در عرض یکدیگر نیستند؛ بلکه تأثیر استقلالی، تنها از آن خداست و تأثیر بقیه، در طول تأثیر الهی است.

تأثیر عوامل طبیعی - مانند نارسایی قلبی و کبدی - نیز در طول همین عوامل است و هیچ‌یک جای دیگری را نمی‌گیرد، بنابراین، همه این نسبت‌ها درست است؛ هم رُسل جان‌ها را گرفته‌اند؛ یعنی فرستادگان خاص که مباشرند و مستقیماً جان می‌گیرند، هم ملک‌الموت گرفته است؛ چون این فرستادگان تحت فرمان ملک‌الموت‌اند و هم خدا می‌گیرد؛ چون وجود و تأثیر تمام این‌ها از خداست و آن‌ها مقدرات الهی را به اجرا می‌گذارند.

همچنین قرآن در آیه‌ای امر هدایت را به خدا نسبت داده است: **وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** (بقره: ۲۱۳)؛ «خداوند، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». در آیه‌ای دیگر، امر هدایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده شده است: **وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** (شوری: ۵۲)؛ «تو به راهی مستقیم راهنمایی می‌کنی». در آیه‌ای دیگر قرآن، هدایتگر مردم شمرده شده است: **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...** (بقره: ۱۸۵)؛ «ماه رمضان که در آن قرآن نازل شده است؛ [قرآنی] که مایه هدایت مردم است». جمع این نسبت‌ها به این است که بگوییم: هدایت اصالتاً و استقلالاً از جانب خداست؛ خداوند برای تحقق این امر در میان انسان‌ها، پیامبری را از جنس خود ایشان برانگیخته و پیام هدایتگر خویش را به زبان وحی قرآنی، به ایشان ابلاغ کرده است؛ بنابراین، هدایت را می‌توان به خدا، پیامبر و کتاب الهی نسبت داد؛ اما باید توجه داشت که این سه در عرض یکدیگر نیستند؛ بلکه پیامبر، کتاب و دیگر عواملی که در این مسیر قرار می‌گیرند، ابزار و مجرای هدایت الهی‌اند؛ از این رو، اثربخشی همه به دست خداست. این‌گونه نیست که پیامبر بتواند هر که را خود می‌خواهد هدایت کند. گفتار و کردار پیامبر، آنگاه اثربخش است که در دایره خواست و اراده الهی قرار بگیرد؛ وگرنه منشأ هیچ اثری نمی‌تواند باشد. از این رو، در آیه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم: **إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...**



(قصص: ۵۶)؛ «تو نمی‌توانی هرکه را دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هرکه را بخواهد هدایت می‌کند».

این حقیقت، درباره احدی استثنا نمی‌پذیرد؛ اراده و قدرت هر انسان، امانتی است که چند روزی از جانب خداوند به او سپرده شده است و همین قدرت محدود و موقت نیز، نه تنها در حدوث و بقایش وابسته به اراده خداست، بلکه همان هنگام که اعمال می‌شود، اثربخشی آن نیز وابسته به اراده خداست و اگر او نخواهد، اثر نمی‌کند.

ب) سنت اسباب و علل

امام صادق علیه السلام در تبیین نحوه اجرای امور الهی در عالم، به سنتی تحویل‌ناپذیر از جانب خداوند متعال اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «إِجْرَى اللَّهُ أَنْ يَجْرَى الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِسَبَابٍ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ خداوند پرهیز می‌کند از اینکه چیزها را بدون سبب و علت به اجرا در آورد، پس برای هر چیزی سبب و علتی قرار داده است».^{۱۱}

این بدان معناست که تمام امور خلقت به‌وسیله اسباب و علل جاری می‌شود و اراده خداوند درباره هر مخلوقی به سبب مخلوقات قبل از آن به اجرا درمی‌آید و بالتبع آن چنان که در آیات اخیرالذکر مشاهده شد، اراده خداوند خارج از دایره اسباب و علل به وقوع نمی‌پیوندد و اراده او منطبق بر نتیجه چینش متوالی انبوه اسباب و عللی است که برای ایجاد و تحقق اراده انسان ایفای نقش می‌کنند.

در تفسیر نمونه نیز آمده است که: "مشیت الهی درزمینه روزی‌ها این نیست که خدا بی‌حساب و بدون استفاده از اسباب، به کسی روزی فراوان دهد و یا روزی او را کم کند، بلکه مشیت او بر این قرار گرفته است که آن را در لابه‌لای اسباب این جهان جستجو کند که ابی‌الله ان یجری الامور الا باسبابها!"^{۱۲}



۱۱ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، چ چهارم، ج ۱، ص: ۱۸۳؛ ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق / مصحح: عراقی، مجتبی، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص: ۲۸۶

۱۲ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش، ج اول، ج ۱۰، ص: ۲۰۰

گرچه خدای مهربان فرشتگان را برای امداد شما فرستاد، ولی این طور مپندارید که امداد آنان موجب پیروزی شما گردید. بلکه ایشان وسیله پیروزی بودند که از طرف خدای توانا نصیب شما شد. پس بنابراین: مسبب اصلی کلیه: خیر، توفیق، سعادت، عبادت و ... ذات مقدس پروردگار بوده و می باشد. و مابقی یک نوع وسیله و سبب بوده و خواهند بود.^{۱۳}

ج) «زمان» یکی از مخلوقات خدا

در اینجا ذکر این نکته اساسی می تواند به فهم چگونگی تأثیر طولی اراده خداوند بر پدیده های عالم کمک کند و آن اینکه خداوند متعال خود خالق «زمان» است و تنها اوست که در حیطه زمان و همچنین مکان محدود نمی گردد.

به بیان روشن تر استفاده از عباراتی که بار زمانی در خود دارند، برای ذات باری تعالی خالی از اشکال نیست و اگرچه کلام، قاصر از بیان مفاهیمی است که زمان و مکان در آن بی معنا باشد، لکن چاره ای نیست جز اینکه همیشه هنگام استعمال عبارات و جملاتی از این دست، در گوشه ای از ذهن خود، فراغت آن وجود قدسی از هرگونه تغییر و تحول منبعت از گذر زمان و جابجایی مکان را مد نظر قرار دهیم.

«وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (۵۰/قمر).

در این آیه، خداوند متعال امر خود را- پس از آنکه آن را «واحد» و یکی و یک باره برشمرد- آن را به «لمح بصر» یعنی چشم به هم زدن و یک باره دیدن تشبیه کرده است. این نوع تشبیه در جهت نفی تدریج مورد توجه است. و از همین رهگذر می توان دریافت در اشیائی که تدریجاً تکون می یابند و به توسط علل و اسباب طبیعی- علل و اسبابی که منطبق بر زمان و مکان است- جهت و بعد دیگری وجود دارد که معرّی و رهیده از قانون تدریج، و بیرون از حیطه زمان و مکان است. این جهت و این بعد در اشیاء عبارت از امر و قول و کلمه خداوند متعال می باشد. اما آن جهتی که اشیاء از رهگذر آن، تدریجی و مرتبط به اسباب و علل طبیعی

و منطبق بر زمان و مکان است، اشیاء با چنین بعد و جهت به عنوان «خلق» حضرت باری تعالی تلقی می گردند. لذا فرمود: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (۵۴/اعراف) پس بنابراین، «امر»، عبارت از وجود و هستی شیئی آن هم از جهت استناد آن شیء صرفاً به خداوند بدون واسطه اسباب و



علل، اما خلق، عبارت از وجود شیء از جهت استناد آن به خداوند، لکن با توسط علل و اسباب طبیعی در آن.^{۱۴}



فصلنامه علمی،
شماره سوم / بهار ۱۳۹۵

۲
W

۱۴ حجتی، سید محمد باقر، أسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش، چ ششم، ص: ۱۹۷

نتیجه گیری

اکنون با نگاهی دوباره به آیات پیشین و امعان نظر به دو نکته بالا می‌توان دریافت که اراده و قدرت محدود انسان، چه در زمان مهیا شدن اسباب و علل و چه در لحظه اعمال، منطبق با اراده خداوند (خالق زمان) برای تحقق شیء است؛ لذا می‌فرماید «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» همین که بخواهد چیزی بشود، به آن چیز می‌گوید بشو! پس می‌شود».

این‌گونه اعمال اراده از سوی خداوند برای تمام چیزها ساری و جاری است و استثناپذیر نیست، لذا با امعان نظر به سنت اسباب و علل و حذف مؤلفه زمان از معادلات روزمره می‌توان فهمید که مشیت و تقدیر، چیزی منطبق بر وقایع و حوادث روزمره هستند و استفاده از قیود زمانی و بی‌توجهی به علل، برای تبیین آن‌ها، از موضع پروردگار نادرست است و استفاده از این قیود، فقط از موضع مخلوقات (آن‌هم با یادآوری مخلوق بودن زمان) قابل قبول به نظر می‌رسد. یعنی اینکه که بگوییم خدا از قبل و بی‌سبب اراده کرده بود، چه نکنیم و چه نکنیم و در کتاب مبین نگاشته بوده، درست نیست؛ مگر با لحاظ این مهم که خدا خود مشمول قبل و بعد نمی‌شود و در نظر داشته باشیم هر آنچه اراده می‌کنیم تابعی است از اسباب و عللی که خود یا دیگر مخلوقات آن را ایجاد کرده‌اند و با آنچه خدا اراده می‌کند و در کتاب مبین می‌نگارد، گویی هم‌زمان به وقوع پیوسته است و اراده مخلوق در طول و منطبق بر اراده خالق است.

در تعریف جبر گفته شد که در اصطلاح علم کلام قول مردمی را گویند که در کار خویش اختیار ندارند، و هر کس هر چه کند، خدا بر دست او قهراً جاری می‌سازد و هر چه نکند انجام آن بر وی محال است. اما بر اساس آنچه مورد بررسی قرار گرفت، دریافتیم که انسان در اعمال اراده خویش کاملاً مختار است (اگرچه کاملاً منطبق با اراده خدا است) و بین ارتکاب یا ترک هر فعل، انتخاب خود را دخیل می‌داند و قهراً مجبور به آنچه می‌کند نیست.

پرواضح است که درک سخن فوق و توجه مستمر به نقش اسباب و علل و حذف مؤلفه زمان در بحث انطباق طولی اراده خالق و مخلوق، بسیار غامض است و نیازمند تتبع فراوان در آیات قرآن کریم و کلام معصومین (علیهم‌السلام) توأم با ممارست و حضور قلب از یک سو و مطالعه بیشتر پیرامون موضوعات مختلف از علومی مانند فلسفه و فیزیک از سوی دیگر است تا برای انبوه سؤالاتی که پس از این برای فرد به وجود خواهد آمد پاسخ قانع‌کننده‌ای یافت شود.



فهرست منابع

قرآن

- ۱- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق / مصحح: عراقی، مجتبی، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق
- ۲- حجتی، سید محمدباقر، أسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش، چ ششم
- ۳- خلیل بن احمد، فراهیدی، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق، چ دوم
- ۴- داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ ش، چ اول
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ ق
- ۶- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۷- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، چ چهارم
- ۸- مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، صدرا، تهران
- ۹- _____، مجموعه آثار، تهران، صدرا
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش، چ اول
- ۱۱- ملاصدرا؛ اسفار، چ بیروت، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۱۶ و علامه طباطبایی، نهاية الحکمة، چاپ مؤسسه امام خمینی
- ۱۲- موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، چ پنجم
- ۱۳- مهیار، رضا، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، بی تا، بی نا
- ۱۴- نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ ق، چ اول

